



شهرت کلام و انسانی و مطالعات فرهنگی

پایین علوم انسانی



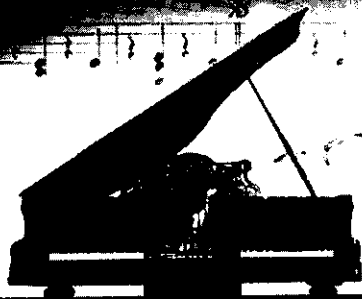
شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸

۶ شعر جوان مریم جعفری

هر چند زن اسم عام است

درباره‌ی کتاب «پیانو» سروده‌ی مریم جعفری آذرمانی

محمد علی بهمنی



روزگار هنوز در دفتر خاطره و یادگار دانش‌آموزان یافت می‌شود. دو شاعر که نامشان را به رسم قدما «لاادری» می‌نویسم تا افشایشان نکنم. دو بیت با مضمون مشترک «بوسه» را از نگاهی نه چندان متفاوت به نظم کشیده‌اند:

۱- دزدی بوسه عجب دزدی بُر منفعتی ست
که اگر بازستانند دو چندان گردد
(لاادری)

۲- سیگار لبیت بوسه زد و من لب سیگار
دیدم به چه حيله ز لبیت بوسه گرفتم
(لاادری)

«حسین منزوی» هم در اولین دفتر شعر خود «حنجره‌ی زخمی تغزل» - ۱۳۵۰ نشر بامداد، نگاهی آفریننده به بوسه دارد که می‌خوانیم:

مجال بوسه به لب‌های خویشتن بدهیم
که این بلیغ‌ترین مبحث شناسایی ست

تفاوت بیانی دو شاعر مضمون‌ساز و یک شاعر کاشف و خلاق، آن گونه که در سه بیت اشاره شده، روشن و گویاست که نیازی به توضیح بیشتر نمی‌بینم.

همان گونه که به پاسخ سخنان کوتاه و آگاهانه‌ی مریم جعفری در یادروز «منزوی» لازم نمی‌بینم ابیاتی دیگر و بیشتر از مجموعه‌ی (پیانو) را در این نوشته بیاورم که می‌دانم شعرشناسان را مصراعی کافی ست تا بی‌درنگ پی‌یاب شاعر و مجموعه‌اش باشند.

دیوارها بی‌سوادند وقتی که یکسر سپیدند
با خون کمی رنگشان کن دیوارها ناامیدند
دیوار قبلا نبوده‌ست اینجا پر از باغ بوده‌ست
پس خوش به حال درختان دیوارها را ندیدند

مجموعه‌ی «پیانو»، عبور آگاهانه‌ی ست از غزل فاخر پیشینه‌دار ما به غزل بعد از نیما و مکتبی ست در غزل نئوکلاسیک و تنفسی در هوای غزل اینک، که انتشارش تیریکی به سراینده‌اش خانم مریم جعفری ست و مؤده‌ای ست به پی‌یابان غزل پویا.

آینه از درد من آهی کشید

دیگر تصویر خودش را ندید

آفرینش شعر، همه‌ی آن ناگهانی نیست که گاه برای شاعر اتفاق می‌افتد. یافتن، خواندن، شنیدن و زیستن شعر خوب هم، ناگهانی از همان ناگهان‌هاست.

نامش را شنیده بودم و حالا در جمعی که به جاذبه‌ی یادی دیگر از زنده‌نام «حسین منزوی»، برپا بود، سخنانی در «چرایی» حسین منزوی بودن، بیان می‌کرد که شناخت درونی او، از جایگاه والایی شعر منزوی را با خود داشت و من بر آن بودم که در پایان جلسه، تشکر خاصی از او داشته باشم. اما خودش در فرصتی نزد من آمد و دفتر شعرش (پیانو) را که برایم امضا کرده بود به من داد و به سرعت از سالن بیرون رفت.

چند روزی گذشت تا فرصت زیستن با آن مجموعه، برایم فراهم شد. ناگهانی که با خواندن اولین شعرش به خود گفتم: کاش همان لحظه‌ی دریافت این مجموعه را می‌خواندم.

من، دفتر شعر «پیانو» که مجموعه‌ی ناگهان‌های «مریم جعفری» است را زیستام؛ زیستی در ناگهان‌هایی که ناگزیر زیستیم با نگاهی تازه و کاشف می‌کرد:

هر چند زن اسم عام است زن بودن من خصوصی ست
امکان ندارد بفهمی این طرز بودن خصوصی ست
بیداری از دنده‌ی چپ آغاز عصیان گری بود
حالا کمی دورتر باش ابعاد این تن خصوصی ست

به یقین در هنر، آن هم هنر کلامی، چگونه بیان کردن چیزی، کم از چه بیان کردن ندارد. شاعر از آفرینش کلمه تا... امروز، یا از زندگی حرف زده است یا از مرگ. یا از زمین سروده است یا از آسمان. یا از هست گفته است یا از نیست. و شعر آیندگان نیز همه در چرخش همین مدار خواهد بود و دیگر هیچ. ولی آن چه که این مکرر را برای ما شنیدنی‌تر از پیش می‌کند، طرز بیان بی‌تکرار شاعر است. مثال دیگری می‌تواند ساده‌گویی مرا ساده‌تر کند. اگر چه باید از منزوی بزرگ و یکایک دوستداران شعرش طلب پوزش کنم که بیت والایی از او را همنشین ابیاتی می‌کنم که متأسفانه در این

یقین در هنر، آن هم هنر کلامی، چگونه بیان کردن چیزی، کم از چه بیان کردن ندارد



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸